

زنده با آزادی!

آزادی بیش از پانزده هزار زندانی سیاسی - ارمنان شش حدی

رها

حقیقت انقلاب نور

www.esalat.org

حقیقت انقلاب ثور



انقلاب ۱۵ ماهه دارد

امپریالیزم نبیتواند مانع پیش روی جنبش انقلابی ما کردد.

۶ جدی - در عرصه آموزش و پژوهش

مردم زحمتکش ها که به بات شواری
علت های گونا گون نتوانسته اند حایز
تصدیل شرایط مسا عد کنکور شمپوں در
بو تقویت شود، سه مکمل حسنه
می باشند که مویر و تعلق شان به
مشکلهای خارجی و دفاعی تثبیت
مدت خواهاده های خارجی و دفاعی
شود، بدین کنکور به پوچشتن پذیر
برای خواهند شد.

9

افغانستان به یک زندان سرد و تلخ قید یل شده بود

در مکروریان سوم مقابل ریاست کو رای این پیشنهاد
پلاک چهارم که وزارت تجارت اعلام میدهد
دولتی و جاده سالنگ انتخاب
آن، پسین دفع نهود.
طی برگزاری از مأمورین مقاطعه کاری
تو پسند: مأمورین مقاطعه کاری
اعضای کو بیرا نهاده، با این
دسته از حق مخصوصیت
اعضاً نتیجت این شکوه به دست
مأمورین دو برا لیلی که تو ایوان
و ماده چهود مقاطعه های
استعداده نهادند.
درین خلیفه اعلیان بور ارسان
بده در در شهرهای ایران
که درین به چه ب رسیده است.
قوت بک پیشتر مسی داده
معین ریاست کو رای این اظهار
که: کو رای این فقره همان براز
اعضای که مأمورین مقاطعه کاری
باز جانب دیگر، بر علاوه الایه
بیرون چا، نیزه، حلقه، صاص
و غیره که فعله ایضاً میگردند
به همه شنیده، ازه، و عنون
و چنان که از جمله مواد اولیه
مرغوب، نیزه ای این توزیع
کاری رایداً بخواهند، مأمورین
باشد که باین وسیله
که مأمورین مقاطعه کاری
نمیشوند، شدن ایمان
در جمله این اوضاعی کو م وجوده
پلاک چهارم در نشر کاری.
تحت قرار داده و تیجه آن اغلب
مأمورین باوریان مقاطعه کاری این پیشنهاد
پلاک چهارم که م وجوده خواهد بود که
طی یکن از مأمورین مقاطعه تحریر
دقیق خلیفه اعلیان بور ارسان
بده در در شهرهای ایران
که درین به چه ب رسیده است.
قوت بک پیشتر مسی داده
معین ریاست کو رای این اظهار
که: کو رای این فقره همان براز
اعضای که مأمورین مقاطعه کاری
باز جانب دیگر، بر علاوه الایه
بیرون چا، نیزه، حلقه، صاص
و غیره که فعله ایضاً میگردند
به همه شنیده، ازه، و عنون
و چنان که از جمله مواد اولیه
مرغوب، نیزه ای این توزیع
کاری رایداً بخواهند، مأمورین
باشد که باین وسیله
که مأمورین مقاطعه کاری
نمیشوند، شدن ایمان
در جمله این اوضاعی کو م وجوده
پلاک چهارم در نشر کاری.
تحت قرار داده و تیجه آن اغلب
مأمورین باوریان مقاطعه کاری این پیشنهاد
پلاک چهارم که م وجوده خواهد بود که
طی یکن از مأمورین مقاطعه تحریر

مـا مـوـرـيـن
 مـمـقـاعـدـبـه
 کـو بـرـاـیـهـا
 پـذـیرـفـتـه
 مـیـشـوـنـد

مـاعـونـینـ کـهـ تـمـادـهـ آـنـبـاـ
 نـفـرـیـبـ کـهـ بـیـسـتـ وـحـارـدـ اـنـجـانـ
 مـیـسـدـ وـعـافـ سـالـانـ آـنـدـ درـ حـدـودـ
 فـصـنـدـ مـلـوـنـ اـفـاـنـ بـیـشـوـدـ، بـزـوـدـیـ
 بـهـ حـثـ اـنـجـانـ مـوـرـیـنـ کـوـ بـرـاـیـهـاـ
 اـسـتـلـاـ کـهـ بـاـلـکـاـ اـنـاـ وـکـوـ بـرـاـیـهـاـ
 اـخـدـیـلـ تـرـاسـوـرـ اـنـاـ کـهـ مـغـرـبـ
 تـسـلـیـمـ خـواـهدـ سـدـ بـدـیرـ فـتـهـ بـیـشـوـدـ
 وـاـنـ اـقـامـ، اـنـکـلـاسـ مـاـ وـبـرـاـیـهـاـ
 دـوـلتـ کـهـ باـوـجـوـرـ نـمـانـدـ وـازـ سـادـعـتـهـایـ
 کـهـ کـوـ خـلـقـ مـاعـونـ، کـارـ
 کـرـانـ وـ اـجـرـانـ بـرـ خـالـدـ خـیـرـ نـمـایـدـ
 مـوـرـیـنـ کـهـ خـاتـمـ اـلـهـ، خـاتـمـ بـیـهـدـ

جبھہ ملی پدرو طن

.....اکنون نہ شما بایسید وظیفے ہی را انچا گم دھدیم کہ سماقا نیسرو ہا ی پیش و
تریا سر جہاں ن چینیں وظیفے ہی را داشتند و آئیں: شما باید ہے اتناکا به تبور ی وعملی
بری ای تیرو ہا ی پیش وعمو مفت دار، خود ای سائنسا ط و فز ی کے درستور
اویا با یونی و چود دنسترانی دھدیم و بنوا دن اسنسن تبور ی و عمل دار دن شرا طبی
کاری بر ی دد کہ توند اصلی مرد دا ھفقاتانی ن تشکیل ہے وھنڈنے و مسا ہا کہ باید پیش
و د مباری ڈھ علیہ بیقا ی قرون و سطہ یونی است و نہ بیمار ٹھیک ہے سرها پیادو ی ۔
بریگار گار گران جان چیبا ۲۵ نومبر ۱۹۱۹
رسختا نہ دد ہے:- کنٹ، ہوسا، ی اسماقانی، تو وغایا، وغایا شر یو

نحوه اقبال، نجات مردم
اینسنت نام انسانی مرحله
آنلاب ماهی گوک تیک تویر،
نوین اقبال تویر
باشکن در دل دقیق مختصات
و آکتوں میتیوان به حق
قدرت حکم نوبی نیز در نکوسر
تائیز تاریخی را بر جسته نموده
بوده که بر با یه شنا خست
که این یکسال با وضو
ترکیب طبقاً نی چا معه و
کمال در مقدرات جا همه ما
وارد نموده است
هر جله تکی می آن و همچنین
هر جله نموده است
بر اساس نهاده است مقروای
طبقاً تیک در گشوار
به مصداق این گفتار ششناد
میگردد. از جانب دیگر مسئله
که: کاکاره اتفاقی اقبال
تای نیم انجاد نیزه های می
کرد است. نه در نممه راه
دوکرنا یکیک نوک نه که
زندگی گواه است هم زید
نموده است

قیام پیروز مهدی نه - پیدا شد حزب دمو کرا تیک
تنها زیم طاغوی همین رازدهم خلق اغوا نستانت بود و
شکست و قاتل محاصله خلخال است نه سوال «مقدم

را به سزا دی اعمال نگین شان ترین و طیقه عبرم در
رسانید، بلکه شرعاً ببطء را به شرعاً بطيء جامعه ما.

کلیه نیرو های خلق را در روند اغلاط و مبارزه علیه از نجاح تزیع کنند و درین طبقه از سینما

و امپر یا تیر م یا لدار م یا لارڈ افلاپ لوز) چین
مینما ید : آنجه که با خطوط انگلکاری یا فته : «ح.د.خ.
درشت «جمهوری ملی پدر وطن» و دولت ج.۱.۵. به متأبیه

نام گرفته است و بنا ای نساید م و بیانگر واقعی
حا کمیت انقسلالا بی را در منابع توده های ایرانی و سیاست مردم
افغانستان تشکیل میدهد. و نام نیرو های ترقیخواه و

رقيق ببرک کار مل در وطنبر سرت معتقد است که در
بیانیه تاریخی شش جلدی شرطاط فعلی پیرمردن تکه گاه
۱۳۵۸ - صدای تکه نقطعه آغازین آنها را لحاظ می‌سازمان سیاسی و

نیجا است انقلاب و مردم اسب اجتماعی جمهوری ملی پدر وطن
با تأکید بر ضرورت جمهوری- میباشد که برو سه رشته و
نیکا و خود را در این کارهای اسلامی و ایرانی همانند

و سمع می بدر و سی از نیم که می شود را پیرور میدارد
نیرو های تر قیخواه و طی میکند .
وطنزبر سمت کشوز دعو بعمل . اصول اسا نسی ج ۱۰۵ به

اورده نایخاطر وطن و ادمان منابه سند بر جسته و اساسی افغا نستان سرپلندور افتخار در کشور ز تصریح میدارد آزاد و مستقل مجدد شوند. که: قادر زحمتکشان در

سیاست اصولی حزب در زمینه تشکیل حکومه و سیمع - افغا نستان هنگامه و جمهوری - همچنان می بدر وطن به عنوان تکیه و سیمع می بدر وطن است که

گاه ضرور سیاسی اجتماعی کلیه کارکران . دهقانان .
دولت جمهوری دموکراتیک کمیته کارکنان . کوچیمان .

1. *Leucosia* *leucostoma* (Fabricius) *leucostoma* (Fabricius)

میراث آزادی

بغض کلوب شهره با فریبا داشتین ترک برداشت و خون کره خورده در گذشته هادیه بینجه ها دید و ممتحن های بیوالا دین هام راسمه علیغه اینترساخته در گذشته های پیش تو من لگام گشیته استیدا کیزیانودرا مدد سیلاب ششم جدی با رارقعا زاد اسریان به راه افتاد. آنگاه که مژه ها از یعنی دی نتمانه که می شد کوکان با شما هده عنده ما واهش ها در دودوی و ترددید میما نندن. درسای دیوارهای کوچه ها، پویش و تلخی مخصوص بود. آناتکه ده هاتن در آفاق تند و منعکس متفاوت مگهای، یک تاکت گرفتار است بدست گفتگان دندومنو رفریدا روشن و اختبای را بین لب های زریز بسته؛ زمزمه کردن دیوار آن سرودان چهار دیواری کوچک را از عالمی اراده و توان انسانی شکوه بخشیدند و گاه بربخوردا دو واژه بیکار از هم و مرموز و معما می یکی دیگر گشایش را می هناختنده همه این این آنها تبلورا بیان و بیمان؛ درسای دیوارهای کوچه ها در آن شام می هن تفتند.

امیداً زادی اسیران در دل های تاریخی و پرسخن ها و کارکردها رفته
دیدگر زد. برای صدھا خانواده، گام ثانیه ها کندبیوتو بندبر برھای
زمان متعادله بودند.
ما دری جمهه های اورآمپیویو دوستیه ها را می خورد. متنظر
بود که این ایده را در دنیا بزرگ شود. این ایده در اینجا نداشت. و نیزه ای ایجاد نداشت. بود یا
شاید این پدر پیر حنوانواده بودکه با اونوازش را، اطمینان و انتکا
اوه: ندانی سرمه بودند.

او که چشم هایی بمراهن بودتا از زندان بیماید چه بسا که خود
ما در بیو یا ماهمه خانواه ده . چه در دنیا ک تربیو دیرا ای آنا نیکه بسوی
اعزیز گشیده عاترا حتی در چه می همنیعنی فتنه . نه جامه بی را در
زندان گرفته بودند و گونه جا میزی از زندان بیرون آورده بودند .
گنگ کا مقابی از هشتاد پل جرچی که این طفین و مختنکا و تلاخی بر گوش
ها داشت . روزها راه می بردند و چشم های از دور به سایر دیوارهای
عیوب و حواس ، ساعتها بیگانه می کردند و همچنان نیکه بی معی دانستند چه
میخواهند بر می گشتند .

گر زبانها بازده بوده یک می تراوت . از دیگری بر سر دکه تو

چه کسی را در زندان داری و اوهم میتوانست بگوید بسرم یا برا درم را ویا و همان نگونه طلس میمیل هاشکته بوده به جای «معمان» میهدندانه کنگفت و به جای «همانچنانه دولتی» زندان آفتاب روزشان تنهم جدی درخشش و پریزه بود راه است. از سپیده ده مان، مردم بد راه افتادند و سوار و بیبا ده، با دلی براز ایند آزادی -

عزمیزی و بیان لذت همسفری مسندی که آزادی را پذیرای میخواهد.
یا نهادی در دنیا که بر غمغای فرشا آورده بود. همه صد میلک دند با
ایشان با امراض گلو و با آدم های عمدی و اذونه بار و قده میگردند.
حتی با سکوت کوتاه و حزن آرون دادن. خودنده بی نیو و همه
میگشندند. به دست تزاله آزادی که مدتها در حرسوت شی می سوتندند میمای
دانان را بلند و بندت می گردند.

دریا راهی دیوارهای عیون و خاک موش زندان پل جرخی، این باستیل
امین خون آشام، هزار آنسان اهانت کنیده با دلخواهی پرا و دیگ و درد
وا مید به دروازه **آفتنین چشم** دوستی پر یارند.
جه دریا داما ندستیت لاهو یکی که آن دریا هیاهوی شادمانه! ان
هزاران چشم در راه و در میان هزاران فرید راضی و خادار روی باشند
اشنچیزید. جه دریا داما ندستیت لاهه بیکم آزادی دربرای برچنان
مردم شیخسته، و ما شکست نیا فته، با همه جلا و شکوهش قاتم برای فرشت

آسمان ان روزومردی که سالها خواهد رفت و ان ورق در تقویم زندگی
شان چون يك "آخرین بیرگ" خواهد ماند !

من میزوم به سنکرپیکار
با عطر دستهای تودریا د
سوی زمین سرخترا ز حون
با تندت ز ف ساد

وداع

من میروم به سنگر پیکار
آنچه سرنوشت چودیوی
با دست بسته درک مرداست
سادشمندان میهون و مردم
افراشته در فشن شرداست

بیک روز زود سوی تو آمی
 بیرون و مندوش شدند دیدا
 و رسیکرم به دوش بنا
 اسن حرف را به یاد نداشت
 گر زخم روی سینه هد
 من و شنده ام به کثیری
 و رخورده دید به پهلوان
 مادر، تو شیر خوش نم
 اسد الله

مادر ای
نی امک داغ عمه پدر و
نی در گروپ یک نکه کنک
میک حرف التمام شوختن
می اسک
نی حرف
نی آه مادرانه بیر درد
نی خانه خانه خانه خانه

رلحظه - دعا ببسم
الله وبسمه طالبي خورشيد
سوا ج دلپرده به ره را
بر من ببخش لحظه پدر و زاده
نادر، تمام کرده گنه و ا

ପାତାମ୍ବର ଚିତ୍ରମହିଳାଙ୍କିଙ୍କ

سادمه آویم (بوز شهر چهارم) (۱۳۵۶) را که
اهمیت‌های دیرینه انسان سرزمین ماد و پاره به گل
نشست . همین روزماندنی ترین واژه تاریخی—
آزادی، با دریا اقلال زندگی مردم را فراگیر
شد؛ آزادی از دستان آلوه بخون دُخیمان
دوصفت، آزادی از دستان آنانیکه زندگی را
از قدرت و داد و ایشته بودند .
یاد آنروزها، گرامی ترین و ماندنی ترین
یاد هاست .

وما اینکه تصویری ارایه میداریم از سفر لحظه
ها، سفر لحظه هادر شهر و در زندگان
سوخته ایم .

روزهای سوک و سرود

بردگاه جهنم داشته کتبیه سی آو بخته شد
ایستگان اینجا امیدهای خود را بدوزارنکن! و
ما بیشتر از یسکال است، درین جهنم برسنیبیر میم ۰
روزیو من نزدیک رجای که دودیوار بروی هم
آغوش کشوده اندیش بخوبیزه سر است که هر شاگ میتوان
عرب روز پسرداری آن شاگ تاریخ
هر روز، دهدیمین هنگام که خوشید، متلبادر د
کرانه های آسان را با گرفت پیوند میزد، من
اندوه تنها بی و بناهی خوش رایه گفته؛ روم
دولان چون ناما می مکردریافت میگرددم
کجاست آن آسان پاک، زلال، بلند، نیلوفروی و
اکنده از استراحته و نیسم؟
روزی اختابی این چشم نیز - ادبی را بیاباد
عبد عصیون پیمانه زدایوان سخنان ساخته و عیق از
فرازیویواهای بلند شده ها مصیتی است زیر
افتاده و آن مصیت بزمداد گران است ۰

همه مهیرسندسرنشت زندانیان چیست ؟ و شک
هزارزاد جاودانی انسان ، در همه روانها و نهادها
جاگزین نده است.چه کسانی رهای میشوند و یکی هاست
در رفر غرایه این سبی آسمان ، زندگی
میزیز () را زیر را را خواستی آغاز می کند
هشت روز دیگر کوپر میشود که لحظه های
نها استن این پیغما استنده میگاهد نه
بلایغه رسمی شورای انقلابی که بشارت میدهد:
همه زندانیان بدون درستراحتی طبقه ، ملست
میشن ، ایدیالوژی و مذهب رهای میشوند ، چون
الاتقی برگردیده ستریش وانا میدی فروهدی آیده
ترستگان آن سفرور و دوار خوش به آینه نموده
رمیگردند سوکار آن سبیون آن همسفراخ خوبیست
۴ فراؤرفراز رفتند اند ، تابع ، تابایر ، تسا
حراب شاهدان و شادمان از دیدار دوباره زاده شد
ریزان

این چندهزار انسان که در زیر سرتیزهِ جباران خوشنین پشم، درزپریا ران چوکین این زندگی لجن امود دوزخی، ناکریمه نشستن شده اند، با همه هم شوستشوش، بگلگله هایی دارند. اینچنان مردم مستان در یک پیرهون، مردآمیکس میتوانند استینگ کوه به پیشواشتندرو آذرخش بروند، زنانی که ارکوسان شان سوی خونمایده کسانی که روح آنان جون با روی مکنته فور رخته است، کودکانی روشن تر از ستاره و نازکتر از نیم و در خود گشکنی که در ازرازوی امی مرصاع و از، مرد زودرس خوشی راهه انتظار نشته اند و نامیدیه سان جوهر گوگرد، قطبه قطبه رمزیمه، روانشان میگذره و در حالی های بینجا و انجلا دلگان، روادان، همچنان سیا زان و جوسان و گذاشتوسیان که حتی شنگاهی، خندهه سی ولایت را که به قول سلطان ازان بیوی خوش آشناپی به مشام آید، به قراولان دوزخ

گزارش میدهد
در هر دلی آرزو
از ریشه پوسیدن
نمتنها هی مینمای
قطعاً داشت

توجیہ! عزیز! خلائق کو نہ عزیز! بالکل شاید دو پرست ہمچوں میلت آئیں اور عزیز کام
درست گائیں۔

ذیزنظر هیات تحریر
مدیر مسؤول - محمد بدرالی
آدرس سفایل و وزارت خارجه
صندوقدستی - ۷۸۰
حساب یانکی ۱۰۱۸ بر ۹
تیلفون - ۲۰۸۴۰

قیمت ۲- الفانی
دولتی طبعه
ب آفسنت